

## زلزله سیاسی و آمادگی جنبش کارگری

رضا مقدم - ۳۰ ژوئن ۲۰۱۷

شکافها در حاکمیت به شکل بیسابقه ای دهان باز کرده و بازار علت یابی آن گرم است. مبلغان مدافع روحانی ابتدا علت را عصبانیت طرف بازنده دانستند و در راستای "نرمالیزاسیون" حتی بر تقلبهای آشکار طرف مقابل تاکید نکردند. این پشیمانان از اعتراضات ۸۸ که به رژیم اسلامی ضربات اساسی زد، پذیرفته اند که تقلب بخشی جدایی ناپذیر از سیستم انتخاباتی رژیم اسلامی است. اینها درباره تقلب مقالات تحلیلی با اتکا به آمار وزارت کشور نوشتند که فاقد هر نوع اعتراض و انتقاد به تقلب بود تا نشان دهند که این بار تقلب به چه شکل مشخصی انجام شده است و طبعاً تنها جهت اطلاع.

ادامه منازعات دو طرف و فراخ شدن شکافها بسرعت نشان داد علت ماجرا فراتر از عصبانیت و یا تاثیر داروها بر رفتار و کردار خامنه ای است که به سرطان مبتلاست. البته دلایل دیگری هم مطرح شده از جمله فشار به روحانی برای تشکیل کابینه ای که مورد نظر جناح بازنده باشد؛ سرنوشت تقریباً یکسان همه رئیس جمهورها در ایران به ویژه در دور دوم؛ تناقض ساختاری حقوق و اختیارات مقامات انتخابی و انتصابی در قانون اساسی؛ نزدیک بودن مرگ خامنه ای و شدید شدن جدال جناحها برای تعیین جانشین؛ تناقض ساختاری قانون اساسی در تعریف مبانی "مشروعیت" نظام اسلامی که باید متکی به خدا یا رای مردم باشد.

بجز معضل تعیین جانشین خامنه ای که می تواند اختلاف و شکاف جناحها را حتی خونین کند، هیچ یک از موارد ذکر شده بعنوان مشکل و معضل جدید نیست. مسئله این است که رژیم اسلامی در داخل و از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین در منطقه در چه شرایطی قرار دارد که طرفین برای برون رفت از اوضاع فعلی و به کرسی نشاندن راه حل های خود به اجبار به گسلها و شکافهای قدیمی متوسل می شوند و زخمها را مجدداً باز و بر آن نمک می پاشند.

بحران آب و در کل بحران عظیم زیست محیطی که بدون اقدامهای اساسی و عاجل بخش بزرگی از مناطق ایران غیر مسکونی خواهد شد؛ بیکاری میلیونی به ویژه نزد فارغ التحصیلان دانشگاهها؛ بیش از ۳ میلیون معتاد؛ کاهش سن خود فروشی به ۱۲ تا ۱۳ سالگی؛ میلیونها کودک کار در سراسر کشور؛ افزایش فاصله طبقاتی و گسترش وسیع فقر؛ ناکارآمدی کل سیستم آموزشی کشور از مقطع دبستان تا دانشگاهها؛ ناکارآمدی کل سیستم بهداشت و درمان؛ اختلاس های بی پایان صدها میلیاردی توسط مقامات رژیم؛ غارت اموال عمومی؛ تصرف کوهها، جزایر، جنگلها و کلا منابع طبیعی کشور توسط مقامات و نهادهای مذهبی؛ فعالیت اقتصادی نهاد های مذهبی از جمله امپراتوری مالی خامنه ای و آستان قدس بدون پرداخت مالیات؛ سرایت فساد به کل نظام؛ قاچاق سالانه دهها میلیارد دلار کالا توسط سپاه از طریق ورودی فرودگاهها و اسکله های اختصاصی خارج از نظارت دولت؛ تبدیل شدن سپاه به یک قدرت عظیم از طریق سیطره بر اقتصاد و از جمله با استفاده از قدرت نظامی، سازمان اطلاعاتی موازی وزارت اطلاعات و زندانهایی که در اختیار دارد؛ اوضاع نابسامان و خطر ورشکستگی موسسات مالی و تاثیر ویرانگر آن بر سیستم مالی کل کشور؛ بحران در کل شبکه بانکی کشور بدلیل طلبهایی با ارقام نجومی غیر قابل وصول؛ بحران اقتصادی توأم با رکود مزمن؛ فساد ساختاری در قوه قضائیه؛ منازعات حاد در سطوح بالای نظام در تعیین جانشین برای خامنه ای؛ مواردی است که خود سران و مدافعان رژیم اسلامی علنی درباره آن صحبت می کنند.

رژیم اسلامی در بن بست است و در چارچوب جناحهای فعلی اکنون راه حلی برای برون رفت از آن وجود ندارد. این علت بنیادی تنشهای حاد و رو به گسترش باندها و جناحهای رژیم اسلامی است. باید تک تک این معضلات را بررسی کرد و در اینجا تنها به چند مورد اشاره میشود.

الف - نظام بانکی و مالی در آستانه ورشکستگی و سقوط است. اغلب بانکها طلبهای نجومی غیر قابل وصول دارند اما برای جلوگیری از اعلام ورشکستگی از برسمیت شناختن آن و دخیل کردن طلبهای غیر قابل وصول در میزان سرمایه اشان خودداری می کنند. دهها هزار موسسات مالی ریز و درشت با مجوز و بی مجوز که اساسا توسط نهادهای مذهبی و مقامات ارشد نظام حمایت میشوند، یک سوخت و ساز مالی مستقل از بانکهای رسمی ایجاد کرده اند و چند سالی است یکی پس از دیگری از اجرای تعهدات خود به سپرده گذاران عاجز شده اند. سپرده میلیونها نفر در این موسسات نابود شده و یا در خطر نابودی است و شهرهای مختلف ایران شاهد اعتراضات گسترده مردم مال باخته علیه این موسسات است. بانک مرکزی پشتوانه اعتبار بخشی از بزرگترین موسسات مالی ورشکسته است. بی اعتمادی، اعتراض، تظاهرات و حمله مردم مال باخته به ساختمان این موسسات اگر به شبکه بانکی کشور سرایت کند و مردم خواهان خروج سپرده هایشان از بانکها شوند، نظام مالی کل کشور سقوط خواهد کرد. مبارزه مال باختگان برای دریافت سپرده هایشان که سراسری است یکی از بزرگترین و جدی ترین ضربات را به نظام مالی رژیم اسلامی خواهد زد.

ب - فروش نفت که بزرگترین منبع درآمد دولت است می رود تا به یکی از غیر قابل اتکاترین منابع مالی رژیم تبدیل شود. با نفت بالای صد دلار در بشکه، شرکتها نفتی آمریکایی برای استخراج "نفت شیل" میلیاردها دلار سرمایه گذاری کردند تا بخشی از بازار نفت را تصاحب کنند. در زمان تحریمهای نفتی ایران، عربستان با افزایش تولید که کاهش قیمتها را بدنبال داشت کوشید تا تولید "نفت شیل" را که آن زمان هزینه ای بین هشتاد تا نود دلار برای هر بشکه داشت، متوقف کند و از بازار خارج سازد. طی چند سال گذشته و با استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته هزینه تولید یک بشکه "نفت شیل" به کمتر از ۶۰ دلار رسیده است و روند کاهش هزینه تولید کماکان ادامه دارد. این یک تهدید بزرگ برای تمام تولید کنندگان نفت به ویژه کشورهای عضو اوپک است که بیش از چهار دهه توانسته اند با کم و زیاد کردن تولید بر قیمتهای نفت تاثیر بگذارند. هم اکنون بهای نفت به بشکه ای کمتر از ۵۰ دلار، یعنی کمتر از مبلغی که روحانی در بودجه سال ۹۶ در نظر گرفته، رسیده است. زمان علیه قدرت اوپک در تاثیر گذاری بر قیمت است و می رود تا فروش نفت منبع قابل اتکایی برای رژیم اسلامی نباشد که تبعات بسیاری برای اقتصاد ایران و نظام حاکم خواهد داشت.

ج - آمریکا در آستانه تصویب تحریمهای جدید علیه رژیم اسلامی و از جمله تحریم سپاه پاسداران بعنوان یک نهاد تروریستی است که طبعاً برای شرکتهایی که با سپاه معامله کنند مجازاتهایی در نظر گرفته خواهد شد. در همین راستا و در تروریستی دانستن سپاه پاسداران در پارلمان اروپا هم زمزمه هایی شنیده میشود. از آنجا که سپاه در بخش بزرگی از عرصه های مختلف اقتصاد ایران فعال است، هر شرکت ایرانی در معرض شک و تردید برای ارتباط و یا تعلق به سپاه است. هر محدودیتی برای داد و ستد با سپاه مستقیماً تاثیر خود را در اقتصاد ایران خواهد گذاشت. حل بحران اقتصادی در چارچوب نظام سرمایه داری رژیم

اسلامی نیاز مبرم به سرمایه و تکنولوژی خارجی دارد و هر مانعی بر سر آن باشد، در اولین قدم حل و کاهش بحران را به تعویق می اندازد.

د - رژیم اسلامی برای تثبیت موقعیت خود دهها هزار نفر از مخالفان خود را در دهه شصت کشت. اما برای استقرار اتکا به سرکوب به تنهایی کافی نیست و رژیم اسلامی نیاز داشت به طبقه صاحبان صنایع و سرمایه متکی بشود. لازمه این کار حذف هر نوع رانت نزدیکی به مقامات حاکم، رانت نظامی و مذهبی بود تا بین کلیه صاحبان سرمایه و صنایع یک برابری حقوقی برقرار گردد و این طبقه که طبعا توسط احزاب و گروههای مختلف نمایندگی میشوند بتوانند در چارچوب مقررات مورد قبول همگی اهرمهای قدرت دولتی را برای دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی خود بکار بگیرند. حتی چند مورد نظیر، از مالیات معاف بودن امپراتوریهای مالی زیر نظر خامنه ای و دیگر نهادهای مذهبی نظیر آستان قدس، بکارگیری اسکله های زیر نظر سپاه برای قاچاق کالا، و کلا نقش سپاه بر اقتصاد ایران با اتکا به اسلحه، سازمان اطلاعات و زندان که دارد، نشان می دهد که رژیم اسلامی با آنکه از منافع صاحبان سرمایه و سرمایه در مقابل اعتراضات کارگری کاملا دفاع می کند اما تا چه حد از یک نظام متکی به طبقه صاحبان سرمایه و صنایع دور است.

رژیم اسلامی با معضلات عدیده و اساسی داخلی درگیر مناقشه و جنگ در افغانستان، یمن، لبنان، عراق و سوریه هم هست که با به قدرت رسیدن ترامپ می رود تا با هدف محدود کردن قدرت رژیم اسلامی در منطقه و یا مطابق پیش بینی وزیر خارجه آمریکا "تغییر رژیم"، یک جبهه علیه رژیم ایران شکل بگیرد که قبل از هر چیز معضلات اقتصادی ایران را بغرنج تر خواهد کرد و راه بهبود آنرا خواهد بست.

تمام تحلیلهایی که در علت یابی حاد شدن شکافها در راس حاکمیت ایران معضلات بنیادی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم اسلامی در داخل و تنگناهای آن در منطقه را به فراموشی می سپارد، هدفش جلوگیری از بمیدان آمدن کارگران و مردم تشنه آزادی و رفاه برای مبارزه مستقل از جناحهای رژیم است. رژیم اسلامی در یک بن بست بدام افتاده است. رویارویی رو به گسترش جناح ها برای یافتن راههایی برای خروج از مهلکه است. ایران در آستانه یک زلزله سیاسی است و جنبش کارگری ایران و به ویژه فعالین جناح چپ و سوسیالیست آن باید خود را آماده کنند تا یک نقش بزرگ در آینده سیاسی ایران بعهده بگیرند.

پروژه اتمی رژیم اسلامی دو سر باخت بود. ادامه آن، تحریمها را افزایش می داد و از جمله صادرات نفت را به صفر نزدیک می کرد تا رژیم اسلامی حتی نتواند حقوق کارکنان دولت را بدهد. "نرمش قهرمانانه" خامنه ای و تسلیم به کشورهای پنج باضافه یک و برجام هم چیزی جز باخت رژیم اسلامی نبود. همانند مناقشه اتمی، نتیجه سیاست تعامل روحانی و ستیزه جویی خامنه ای و سپاه در تعیین قدرت در خاورمیانه چندان متفاوت نخواهد بود. رژیم اسلامی با تعامل با کشورهای پنج باضافه یک، از جمله قلب نیروگاه آب سنگین اراک را منفجر و تونلهای آنرا با بتون پر کرد و همچنین فردو در اعماق کوه ها به انبار سانتریفیوژهای اسقاطی مبدل شد.

در منازعات تعیین قدرت در خاور میانه هم قدرتهای دیگر منطقه نظیر عربستان سعودی و ترکیه و قدرتهای بزرگ جهانی از جمله آمریکا و اروپا و روسیه به اندازه کافی قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی دارند که اجازه ندهند رژیم اسلامی خاور میانه را تصاحب کند. مشخص نبودن آرایش امنیتی خاور میانه و

یا زیر سؤال رفتن مرزها بدین معنا نیست که آمریکا، روسیه، اروپا، عربستان سعودی، ترکیه و یا رژیم اسلامی با جنگ و جدال می‌توانند به هر قدرتی که بخواهند دست بیابند. بالاخره سهم هر یک از این کشورها از تسلط بر خاورمیانه فقط می‌تواند بر یک توازن قوای واقعی اقتصادی، سیاسی و نظامی بین این کشورها و متحدانشان متکی باشد، وگرنه موقتی است و پایدار نخواهد بود. با توجه به معیارهای تعیین پایه های قدرت در خاورمیانه، سهم رژیم اسلامی، عربستان و ترکیه و متحدانشان تنها در یک محدوده معین در نوسان است و فراتر از آن نخواهد رفت. به همین اعتبار سهم قدرت رژیم اسلامی در خاورمیانه چه با تعامل و چه با جنگ و جدال چندان تفاوت معناداری نخواهد داشت.

همه اینها البته فقط در مورد رژیمهایی صدق می‌کند که پایه های محکمی در داخل داشته باشند که در مورد رژیم اسلامی چنین نیست. جنگ و جدال رژیم اسلامی برای گرفتن سهمی در قدرت خاورمیانه و از جمله آغشته شدن دستانش به مرگ و آوارگی میلیونها مردم سوریه، با توجه ظرفیت بروز یک زلزله سیاسی می‌تواند بسرعت به یک نقطه ضعف رژیم تبدیل شود و ضعفش در داخل را تشدید کند. جنبش کارگری ایران باید خود را برای سالیانی پر از مناقشه بین جناحها و باندهای رژیم اسلامی آماده کند و تنها به دنبال منافع مستقل خود باشد که در بر گیرنده منافع بنیادی و اساسی مردم هم هست. صف مستقل جنبش کارگری از جناحها و باندهای رژیم اسلامی؛ و همچنین صف مستقل جنبش کارگری از جبهه آمریکا و متحدان خارجی و داخلی مرتجع و ضد کارگرس. موفقیت در این راه در گرو ایجاد تشکلهای توده ای و حزبی کارگری است.

به نقل از نشریه به پیش، شماره ۹۲، دوشنبه ۹ مرداد، ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۷